

جنگ ما با دستگیری

در حاشیه دستگیری های "پسا هفت تپه"

ثریا شهبابی

اگر جمهوری اسلامی، تاریخا و ماهیتا چهار دهه با زندان و شکنجه و دستگیری و اعدام و موشک باران کردستان، امروز به فردا کرده است؛ اگر در تمام طول حیات اش، زنده نگاه داشتن هیولای ارباب و ترس از زندان و شکنجه و سازماندهی "قیامت" ها و توسعه "لغت آباد" ها، "خاوران" ها، و جنگ با "کفار" و "دشمن خارجی" و میلیتاریسم، همه هستی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را، می ساخت؛ اگر برپایی شوهای "توایت" و گرفتن "شهادت علیه وجدان خود" به زور شکنجه جسمی و روحی، سرکوب و نسل کشی های پی در پی از جوانان و نوجوانان پرشور و خوشبین و امیدوار به آینده، ترورها در خارج از کشور و قتل های زنجیره ای در داخل، امکان ادامه حیاتش را فراهم میکرد؛ اگر همه این ها در گذشته نه چندان دور، اصلی ترین سوخت روشن نگاه داشتن کورسوی "امید" به بقا در دل هر دو جناح جمهوری اسلامی ایران، بود؛ امروز و امسال، ورق تماما برگشته است. یک سال است که توازن قوا کاملا وارونه و برعکس شده است. از دیمه سال گذشته و شورش و طغیان محروم ترین بخش های جامعه در بیش از یکصد شهر و روستا، و اعلام رسمی و با صدای رسا میلیونها نفر از محروم ترین شهروندان ایران که "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، از آن زمان، توازن قوا تماما وارونه شد؛ توازن قوا عوض شد، اما هنوز "سیال" بود؛ هنوز بازی با کارت میلیتاریسم در منطقه، هنوز بازی با ورق "دیپلماسی خارجی"، میتوانست کورسوی امید نظام را روش نگاه دارد.

اعتصابات کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز اما، واسطه ها و بهانه ها را تماما کنار زد و دشمنان مردم را لخت و عریان و بدون حفاظ در مقابل مردم قرار داد. ... صفحه ۲

پرچم رادیکالیسم چپ و کارگری از دانشگاه تا کارخانه

شانزده آذر امسال و روز دانشجو، تداوم مبارزه بی امان طبقاتی و اجتماعی پس از خیزش دیمه تا کنون را به نمایش گذاشت. علیرغم دستگیری ها، تهدیدها و امنیتی کردن دانشگاهها، در این روز، جنبش دانشجویی در دانشگاه های سراسر کشور از تهران و اصفهان و شیراز تا تبریز و لرستان و اهواز و ... با شعار، "ما فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" بر همبستگی طبقاتی و اجتماعی کارگران، دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار محروم جامعه، تاکید کردند.

همچنین با شعار، "نه تحریم خارجی، نه استبداد داخلی"، مشت محکمی بر دهان یاهو گویان کاخ سفید و دولتمردان جمهوری جنبش دانشجویی در خیزش دیمه، با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا" مهر باطل بردو جناح حاکم کوبیده بود و امروز صدای اعتراض خود را به فقر و استبداد با صدای کارگران هفت تپه و هیکو و فولاد در هم آمیخت. امروز صف آزدیخواهی از دانشگاه و کارخانه و مدرسه همزمان و متحد علیه استثمار و استبداد به میدان آمده. جنبش آزدیخواهانه ای که در آن دانشجو، معلم، پرستار و... در کنار اعتصاب معلمان، در کنار اعتصاب کارگران میایستند و خواستار آزادی رهبران شان میشوند و کارگران

شانزده آذر امسال و روز دانشجو، تداوم مبارزه بی امان طبقاتی و اجتماعی پس از خیزش دیمه تا کنون را به نمایش گذاشت. علیرغم دستگیری ها، تهدیدها و امنیتی کردن دانشگاهها، در این روز، جنبش دانشجویی در دانشگاه های سراسر کشور از تهران و اصفهان و شیراز تا تبریز و لرستان و اهواز و ... با شعار، "ما فرزند کارگرانیم، کنارشان می مانیم" بر همبستگی طبقاتی و اجتماعی کارگران، دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار محروم جامعه، تاکید کردند.

همچنین با شعار، "نه تحریم خارجی، نه استبداد داخلی"، مشت محکمی بر دهان یاهو گویان کاخ سفید و دولتمردان جمهوری جنبش دانشجویی در خیزش دیمه، با شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگر تمام است ماجرا" مهر باطل بردو جناح حاکم کوبیده بود و امروز صدای اعتراض خود را به فقر و استبداد با صدای کارگران هفت تپه و هیکو و فولاد در هم آمیخت. امروز صف آزدیخواهی از دانشگاه و کارخانه و مدرسه همزمان و متحد علیه استثمار و استبداد به میدان آمده. جنبش آزدیخواهانه ای که در آن دانشجو، معلم، پرستار و... در کنار اعتصاب معلمان، در کنار اعتصاب کارگران میایستند و خواستار آزادی رهبران شان میشوند و کارگران

کارگری و مردمی را بعنوان آترناتیو اداره جامعه، در دستور کار خود قرار داده اند.

طرد هر دو جناح حاکمیت، همبستگی و همراهی جنبش های طبقاتی و اجتماعی و آترناتیو شوراهای مردمی و کارگری، گام های محکم و سریعی در فروریختن دیوارهای ترک خورده نظام سرمایه داری و دیکتاتوری حاکم و حافظ این نظام و به سوی بنای جامعه ای آزاد و برابر در ایران است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)، کارگران، دانشجویان، معلمان و کل محرومان جامعه را به اتحاد حول پرچم آزادی و برابری و مبارزه ای متحدانه برای دنیایی آزاد، برابر، ساعتند و مرفه فرا می خواند. طبقه کارگر بپا خاسته ما امروز بیش از هر زمان دیگری به کمونیسم بعنوان ابزار مبارزه خود نیاز دارد!

زنده باد آزادی و برابری
زنده باد کمونیسم
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
۱۸ آذر ماه ۱۳۹۷

عملیات ایدایی جمهوری

اسلامی در هفت تپه

مصطفی اسدپور صفحه ۳

شبح هفت تپه بر فراز ایران

خسرو کشاورز صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

طغیان دیماه، که با اعتصابات آگاهانه، سازمان یافته، طولانی مدت و در جریان هزاران کارگر صنعتی نیشکر هفته تپه و بدنبال آن فولاد اهواز، جدال پایین با بالا را کیفیتا به سطح دیگری و به بالاترین سطح خود در تاریخ معاصر ایران رساند، رابطه بالا و پایین را بطور قطع، تغییر و توازن قوا را به طور قطع، به نفع پایین تغییر داد.

اعتراض و مقاومت طبقه کارگر ایران، بخش صنعتی و آگاه آن، در مقابل فقر و تباهی، که یک ماه است جامعه هشتاد میلیونی ایران را، سراسر به حمایت کشانده است و چشم انتظار پیشروی و پیروزی نگاه داشته است، مهر این پیشروی و این تغییر توازن قوا بر بر پیشانی جامعه، و بر نقشه ایران حک کرده است! این مهر دیگر به سادگی قابل پاک کردن نیست!

امروز، برخلاف چهار دهه حاکمیت سیاه و جهنمی جمهوری اسلامی، این حاکمین هستند که از محکومین بپاخواسته، وحشت دارند و میترسند! این آنها، از صاحب کارخانه تا بسیج و سپاه و بیت امام و دفتر رییس جمهور و شهردار و استاندار و هر نوکر لاغر یا فربه جیره و موجب بگیر حکومت است، که از قدرت پایین می ترسد. ترس را به روشنی میتوان در چشمانشان دید! دیدن این واقعیت شورانگیز از یک طرف، و مشاهده توان این دشمن تا کمر خمیده، که هنوز میتواند و جرات دستگیری های پراکنده در تظاهرات ها، اعتصاب ها، منازل، دانشگاه و مدرسه و محل کار و خیابان و .. را دارد، از طرف دیگر، باید آزر دیگری را برای محرومین به صدا درآورده باشد! که این تناقض را چگونه میتوان توضیح داد! ریشه آن چی است و چگونه میتوان آن را حل کرد! چگونه میتوان، در دنیای واقعی و نه در تحلیل و تبیین، آن را حل کرد! یک لحظه تامل هر کسی را قاعدتا به این حکم

روشن می رساند که: ریشه این تناقض نه در واقعیت که در باور ما به قدرت مان، باورمان به جایگاه مان، به توازن برهم خورده به نفع مان، و به رابطه مان با حاکمیت دارد. باوری که هر روز زیر بمباران افکار طبقات دارا، مورد هجوم قرار میگیرد. دستگاه تحمیق طبقات دارا، از شمال تا جنوب و در سراسر جهان از بام تا شام در بوق و کرنا می دمد که اعتقاد و اعتماد پایین به قدرت خود، خشونت است! اعمال اراده ما در مقابل دستگاه پلیسی و امنیتی دستگاه به ذلت کشیده شده حاکم، را خشونت می نامد تا خشونت سیستماتیک اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و پلیسی و اخلاقی خودشان را پنهان کنند! تا فقر و گرسنگی و بی دوابی و بی مسکنی و بی آبی تحمیل شده به دهها میلیون خانواده کارگری و مردم محروم را قاعده، و اعمال اراده ما را استثنا بنمایانند. اگر قاعده قدرت بالا بر پایین را تحركات جاری برهم زده است، که زده است، از این پس قاعده مقابله با پلیس و دستگیری را هم باید برهم زد. نوبت پایین است که امنیت خودش را به قدرت خودش تامین کند و جنگ علیه دستگیری، علیه زندان و حبس و احضار و بازجویی و اختناق را به قدرت خود، اعمال کند. اگر فلان عنصر الدنگ امنیتی می تواند، در حالی که روسای شان در بیت رهبری و دفتر پرزیدنت روحانی، رعشه ترس بر پیکرشان نشسته است، کسی را در تظاهرات یا در منزل احضار و بعد دستگیر کند، تنها و تنها به خاطر باز بودن گارد محرومین در مقابل دستگیری و حبس و زندان و سرکوب است! آنهم در شرایطی که موقعیت قدرتمند محرومین، باز بودن چنین گاردی را به هیچ وجه منطقی جلوه نمی دهد. تناقض، قدرت اجتماعی عظیم امروز که جامعه را حول پیشروترین بخش طبقه کارگر بسیج کرده است از یک طرف، و شکار شدن و دستگیری از طرف دیگر، نه محصول قدرت آنها در دنیای

مادی و واقعی روی زمین! که بازتاب تحمیق و عوام فریبی و سرکوب تاریخی محرومینی است که شوک تغییر موقعیت خود را هنوز از سر نگذرانده است! که گارد محکم و متناسب خود، برای دفاع، را نبسته است.

دفاع از امنیت به قدرت خود!

امروز آن هیولای مخوف و آدم کش، که کف بردهان "گرز میچرخاند" و با گردن کلفتی و عربده کشی آدم می کشد، "تیم کش را تمام کش" و در مقابل معترض به فقر و اختناق با پرچم جنگ با "کفار" می جنگید، در مقابل قدرت بپاخاسته محرومین و در راس آن طبقه کارگر صنعتی، کمرخم کرده و به زانو درآمده است. اگر دیروز علنی با گلوله و دستبند و تحقیر، آدم معترض را دستگیر میکرد، امروز با حقه بازی و پنهانی و در خفا و جبهه پنهانی دستگیر می کند و می کشد! امروز بازجو های "کارکشته" و حرفه ای و "آموزش دیده" و جانی، در لباس "کارمندی" که فقط قصد تکمیل "پرونده ای" را دارد، "مامور است و معذور"، با "عرض ادب" سراغ فعال سیاسی می رود. هدف، قطع کردن دست فعال سیاسی از جامعه، و فلج کردن او است! نه با گردن کلفتی علنی که با جیبی و تحمیق و عوام فریبی و دسیسه، و بیش از همه با حساب باز کردن بر "عدم باور" پایین به موقعیت و قدرت خودش است. امروز، پلیس سیاسی و امنیتی، برای مقابله با قدرت پایین، پشت به دستگاه پروپاگاندا ضد مردمی، از فریبکاری و تلاش برای "تحمیق" وارد میشود، تا چشم هیولای قدرتمند محرومین و طبقه کارگر را که به مصاف او آمده است، نسبت به قدرت محرومین، کور کند! تا او را با "دستگیری" و "حبس" از موقعیت ممتاز و قدرتمندش، که جامعه و رجوع به جامعه است، جدا کند و در انزوا و اطاق در بسته زندان، او را در جنگ و مقابله ای نابرابر یک نفر در مقابل کل

سیستم، فلج، و قدرت اش را مهار کند. دستگیری و حبس آنها، حمله جبهه آنها برای حفظ منافع ضد انسانی شان است. مقابله با دستگیری، اما دفاع مقدس محرومین از خود، از اعتراضات شان، از فعالین، سخنگویان، نمایندگان و رهبران شان است. این مقابله، محق ترین و انسانی ترین و مسالمت آمیز ترین، سوخت و ساز بین محکومین و حاکمین است، وقتی که محرومین نه تنها میخواهند که بعلاوه میتوانند به قدرت شان دست ببرند و اعمال اراده کنند. هنگامی که پشت این و آن فعال مدنی، کارگری، شخصیت سیاسی و نماینده و سخنگو و نویسنده و معترض و ... جامعه و کارخانه و دانشگاه متحدانه به حمایت برخاسته است، این اوباش کمر خمیده در مقابل قدرت محرومین، نباید بتواند هیچ کس را در هیچ اعتصاب و تظاهرات و منزل و مدرسه و محل کار و دانشگاهی، احضار، دستگیر، بازجویی و ..

کنند! باید جرات نکنند، مسلح یا غیرمسلح، با لباس نظامی، پلیسی یا شخصی، به صف اعتراض محرومین، به اعتصاب کارگری، به اعتراض معلم و دانشجو و هیچ شهروندی، به منازل و محل کار و زندگی مردم، نزدیک شوند. جنگ ما با دستگیری ها، نمی تواند چیزی جز جنگ ما برای پاک سازی کامل اعتراضات و اعتصابات و شهر و خیابان و محل کار و مدرسه و محل زندگی، از کمترین شکل ابراز وجود و حضور مامورین امنیتی، پلیس، نیروی نظامی و مسلح و غیرمسلح، ارتشی یا لباس شخصی و بسیجی و ... باشد. این طبیعی ترین شکل دفاع از خود و حفظ امنیت خود است. بخصوص هنگامی که پایین قدرت اعمال آن را دارد.

رهبران و سازماندهنگان، بی تردید با دریایی از ایده و تجربه میتوانند راه و روش آن را پیدا کنند.

شیخ هفت تپه ... ادامه از صفحه ۴

ریلکس کرده اند، به راحتی مالکیت شان را واگذار نمی کنند و در عین حال کارگران بر این آگاه بودند که دولت پشت کارفرمای خصوصی را برای کارگران خالی نمی کند. کارگران هفت تپه در یک ماه گذشته دست آوردهای بزرگی را برای جنبش کارگری ایران رقم زدند. تحمیل پایان اعتصاب از طرف اعتصاب شکن هایی که توسط شورای اسلامی کار و خانه کارگر تطمیع شده اند نه تنها نمی تواند جنبش هفت تپه را متوقف سازد، بلکه تجربه بیش از سیزده سال اعتصاب و تحسن کارگران نیروی بزرگی است که هیچ کدام از این تهدیدها نمی تواند صف متحد کارگران هفت تپه را بر هم زند. ممکن است که هفت تپه بار دیگر با سرکوب و ارباب و بازداشت و دستگیری برای ماه های خاموش باشد، اما شبحش بر فراز ایران و بر روی هر مرکز تولیدی در حرکت است. این شبح ممکن است که فردا در کارخانه پتروشیمی ماهشهر باشد و روز دیگر بر فراز شهرک صنعتی قزوین بچرخد.

سایت آرشیو مجموعه آثار

منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

عملیات ایدایی جمهوری اسلامی

در هفت تپه

مصطفی اسدپور

دستگیری سخنگویان اتحادیه هفت تپه شاخص هیچ تحول معینی در کشمکش میان کارگران و جمهوری اسلامی (در تمام هیبت دولت سرکوبگر و طبقاتی آن) نیست. همانگونه که صدای آژیر بازگشت بکار تعدادی از کارگران (گیریم اعتصاب شکن) مطلقاً به معنای پایان، تا چه برسد، به معنای "شکست اعتصاب" نمیتوانست باشد. صد البته با اژیتاتورها در زندان، صف اعتراضی در خیابان ضعیف تر است. ناگفته پیداست تلاش برای سلامتی و آزادی دستگیرشدگان وظیفه همه دوستداران آزادی و حق طلبی است. ناگفته پیداست که آزادی زندانیان یک پیروزی بزرگ است. اما نباید در دام یک مبارزه تک وجهی فرسایشی افتاد. اسباب تعجب بسیار است که تعداد هر چه بیشتتری بخصوص از حامیان این اعتراض امروز را برای فصل بندی اعتراضات انتخاب کرده، از بزرگداشت دوره قیل، وازتداوم این درسها در آینده پیش رو سخن به میان آورده اند. با همه سایه روشنها، با همه شکوه معانی، با همه نیت خیر چشمگیر نوشته ها؛ اما این تلاشها در فضایی از قهرمانان در بند، مقاومت سنگرهای پراکنده در پایان حزن آلود نبرد بزرگ؛ میان گذشته و آینده، دقیقاً امروز این اعتصاب را به حاشیه میبرد. هفت تپه توسط نیروی بسیار برتر تصرف شد، اما کارگران شکست نخوردند. تاریخ هرگز ارتش و ماموریتی خفت انگیزتر را بخود ندیده است. اعزام گارد تا دندان

مسلح با برقراری نظم و قانون توجیه شد، ادعایی که بخودی خود از جانب دولتی که پرونده رسمی سرقت اعضا و عموزادگان آنها از دستمزد و صندوق بیمه میلیونها کارگر برای هفت بار به توپ بستن بارگاه آن کفایت داشت؛ حتی برای دردانه های خانه کارگری بیش از حد شلخته و فکاهی بنظر میرسید. اما در محدوده اعتصابیون هفت تپه خبر اعزام نیروی ویژه، به مصداق تمام عیار تف سر بالا، بجای نمایش قدرت، سوالات سمج پردردسری را سریش ریش حضرات میساخت:

کدام نظم؟ همان نظمی که جمع الجميع استانداری و انتظامی و امام جمعه با مجاهدت تمام با بیگاری و کار بردگی مضاعف دستمزد معوقه خون صغیر و کبیر یک نسل از یک شهر را فقط به جرم تبار کارگری آنها در شیشه کرده بودند؟

کدام قانون؟ همان قانونی که زندگی و هستی هزاران انسان، سلامتی و نیازها و آرزوهای نسل اندر نسل آنها را با یک چرخش قلم به طوفان سوداهای باندازه کافی بلندپروازانه و وحشی هر الدنگ سرمایه پرور میسپارد، قانونی که برای مهندسی تهیدستی و تباهی بناگزیب کارگران حتی یاهوهای صبر و رونق را الزامی نمیبیند.

پس از دو هفته این پا و آن پا گردان ویژه در کناره شرکت و صنعت هفت تپه خیمه و خرگاه خود را بر پا داشت. این یک اشغال نظامی بود، اما همه هارت و پورت و مارش فاتحانه در آن از

پیش ممنوع اعلام شده بود. برای اعزام واحدهای مجری قانون و نظم جمهوری اسلامی ناچار بود خود نظم و قانون را قربانی کند. در این فاصله تمام تلاش رسانه ها و دوایر دولتی در یافتن توجیهی برای حمله به کارگران به عکس خود تبدیل شد و دست آخر جز یک قاب دستمال مصرف شده از خانه قانون باقی نماند. ساختمان مجلس در میدان بهارستان به یک آبریزگاه عمومی از اظهارات و تصمیمات و مقاصد پلید نزول پیدا کرد که خفه خون ساکنان آن برای حفظ جان سربازان و گروهبانیهای از همه جا بی خبر گردان اعزامی از گزند شورش مردم عصبانی ضروری بنظر میرسید.

از پس این شرایط چیز دیگری جز یک موجودیت رقت آمیز از شاه برگ لندهور سرکوب کارگری جمهوری اسلامی نمیتوانست باقی بماند: دستور حمله به اجتماع کارگران زمانی که اجتماع پیش را از محدوده "مطالبات صنفی" فراتر میگذازد! حمل یراق و دراق آنچنانی، ترساندن و سرکوب بدون آنکه خون از بینی کسی جاری گردد! این دستورات و آنها در هفت تپه و در مصاف با سندیکایی های هفت تپه را فقط میتوان به حساب شوخی قرن نوشت.

آگاهی از جزئیات کشمکش با گارد اشغالگر سرکوب را باید به زمان مناسب و از زبان رهبران کارگری موکول کرد. کنترل یک شهر، قدرت دوفاکتو کارگری، نقش اتحادیه و تشکل کارگری در محلات ... این تجربیات، بعد از معدنچیان بافق و هپکو در اراک به روال معمول کشمکشهای کارگری در ایران تبدیل میشود. از جزئیات مورد هفت تپه همانقدر که پیداست کسی را از شکل گیری یک

قطب قدرت کارگری در شهر شوش گزیری نیست. تحت سیطره این قطب قوانین و نظم حکومت مرکزی باطل، و از نظر استانداری و سایر ادارات بی صاحب بود. در سیطره قدرت کارگری، همانقدر که بود، مالکیت بورژوازی و سودجویی کارفرما ملغی اعلام گردید. و نباید از قلم انداخت، قدرت واقعی قطب کارگری هفت تپه، نه در آنچه کرد، بلکه در آنچه در توانش بود نهفته است.

ماه های آبان و آذر، پنج هفته از اعتراضات هفت تپه را باید دوره تشویش و شور در سراسر ایران نام داد. این دوره ایست که در آن علاقه مندان در این باب تخصص میکنند که: هفت تپه با ایران و سرنوش آن چه کرد؟ دوره ای است که شطرنج معادلات و معاملات معرکه گیران ضد رژیم فوراً و عمیقاً نیاز به بازبینی پیدا کردند.

تا آنجا که مستقیماً به کارگران مربوط میشود، دوره زور آزمایی هنوز باز و بخش پایانی آن نانوخته است. هنوز کسی نمیداند کی، چقدر و چگونه هفت تپه چند و چون مبارزات طبقه کارگر در ایران را تحت تاثیر قرار خواهد داد. چرا هفت تپه نباید در قامت منطقه ای و سراسری به خود بنگرد؟ چرا نباید هفت تپه در همین اشل به سندیکای خود، به عضویت و شرایط و انتظارات از اعضا بیاندیشد؟ بدون پاسخ روشن و تعیین تکلیف با سوالاتی از این دست پرونده حکومت دو فاکتوی آذر ماه شوش و هفت تپه باز خواهد ماند.

دستگیرها و چاره جویی فوری و قاطع برای آن یکی از مسایل پیش روی سکانداران سندیکا و اعتراضات هفت تپه است. امروز دولت چماقداران گارد ویژه را در "عملیات ایدایی" بر علیه حرکات

کارگران بکار انداخته است تا آنها را از کاری که واقعا میخواهند و واقعا میتوانند منحرف سازند. عملیات ایدایی بزدلانه، گروگانگیری، فرسودگی، پرووکاسیون، اخراج و توسل به محدودیت مالی کارگران و سندیکا؛ اینها حداکثر کاریست که جمهوری اسلامی چه دیروز و چه امروز از دست خود ساخته دیده است. و این اتفاقاً خاصیت اصلی جمهوری اسلامی برای موجودیت و تداوم سیادت بورژوازی در ایران و منطقه است، که وقت بخرد؛ تمام ظرفیتهای اعصار طبقه بورژوا در بردگی طبقه کارگر را تا میتواند و بلامانع به روی خود و به روی جامعه استفراغ کند؛ آنچنان جامعه و انسانیت را در هم بکوبد که یک فوکول و کراوات و عریده های نظم مشروطه نوین جامعه فرض شود.

هنر بزرگ کارگران هفت تپه در اینست که جبهه های تازه را بنا به امیال و مصالح خود، و خطاب به کل طبقه کارگر ایران بکشایند. درخشش هفت تپه در آسمان سیاسی ایران در تعلق آن به رگه "حکومت کارگری، همین الان!" نهفته است: به درک که بورژوازی بحران دارد، سوز و گداز بورژوازی برای استعمار بهتر، در اقتصاد خودکفای ایران و در سایه نظم و قانون پیراسته تر، همگی پیش کش! هفت تپه پژواک تازه ای از این رگه در جنبش کارگری در ایران (و در جهان) است که آینده بهتر را از همین امروز و با خشتهای برابری و آزادی ابدی انسانها باید ساخت.

آزادی زندانیان هفت تپه ادامه کاری است که در شهر بافق و شوش و اراک و اهواز ناتمام ماند، کاری که با فتح باستیل به پایان نمیرسد.

مرکب بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم

شبح هفت تپه بر فراز ایران

خسرو و کشاورز

موج اعتصاب و تحصنی که از هفت تپه و بعد فولاد اهواز شروع شد، در روزهای سرد دیماه وارد مرحله دیگری از پیکار خود شده است. با تمام کارشکنی ها و موج سرکوب و احضار فعالان کارگری در فولاد اهواز، کارگران در مجمع عمومی که با حضور اکثر کارگران تشکیل شد بر تداوم اعتصاب تا رسیدن به خواسته های خود تاکید کردند. آن طرف تر در هفت تپه، با تداوم بارداشت و شکنجه اسماعیل بخشی و وعده و وعیدهای کارفرمای هفت تپه به کارگران، نه تنها هیچ کدام از خواسته ها و مطالبات اصلی که کارگران در سی و پنج روز اعتصاب مداوم خود بر روی آن تاکید کرده اند، محقق نشده، بلکه حلقه های نهایی برای از سرگیری دوباره اعتصاب به صورت علنی و جمعی در جریان است. آنچه که در هفت تپه می گذرد، برخلاف تبلیغات رژیم که گزارش از پایان اعتصاب داده بود و برخی محافل ظاهرا مدافع کارگر هم به استقبال پایان اعتصاب رفته بودند، عدم حضور اکثر کارگران این مجتمع در محل کار خود است. بنا بر گزارشی که کانال مستقل هفت تپه و سندیکای نیشکر هفت تپه منتشر کرده، نه تنها پایان اعتصاب به معنای حضور تمامی کارگران در محل کار خود اتفاق نیفتاده، بلکه کارگران در تلاش اند که اعتصاب خود را به صورت علنی تر و همانند سی و پنج روزی که این کار را به صورت جمعی به پیش بردند به همگان نشان دهند. شرایط عینی و مادی که کارگران هفت تپه با آن رو به رو هستند تعیین کننده تداوم مبارزه آن ها در روزهای آتی ست، نه آنچه که تشکل های مختلف در اظهارنظرهای غیرمسئولانه به عنوان نماینده کارگران و همصدا با اعتصاب

شکن ها به پیش می برند. این روزها، موج همبستگی در دانشگاه های ایران با کارگران هفت تپه و فولاد اهواز هر چه رساتر از روزهای اوج اعتصاب بلنتر شده است. اگر در سال ۸۶ و ۸۷ صدای دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه های ایران فریاد "کارگر، دانشجو، معلم، اتحاد! اتحاد" را سر می داد، امروز این صدا هر چه رساتر و بلندتر و همصدا با فریادهایی که در خیابان های اهواز و شوش سر داده می شود در تهران، بابل، سمنان، کرمانشاه و شیراز شنیده می شود. اگر در سال های دهه هشتاد، جریان های راست و ناسیونالیستی در دانشگاه از هر حربه ای استفاده می کردند که موج طبقاتی و سرخ برخاسته از دانشگاه را فراطبقاتی، ملی، زرد و یا فیروزه ای کنند، امروز پیکار طبقاتی در جامعه به نقطه ای رسیده است که پژوهش هر چه رساتر در دانشگاه ها شنیده می شود و صدایش آنقدر رساست که جایی برای هرگونه پچ و پچ و نجوایی نگذاشته است. از نقطه نظر همبستگی با هفت تپه در ابعاد داخلی و خارجی و از نقطه نظر گزارشی که کارگران هفت تپه از اتفاقات چند روز گذشته می دهند، تصویر واقعی تر و شفاف تری از آنچه که امروز در ایران می گذرد، به دست خواهد داد. این تصویر با صدای رسایی که در خود دارد، اگر چه ممکن است بخشی از فرصت طلبان را که مدال کارگری بر سینه خود آویزان کرده اند، بیدار نکند، اما در حداقل ترین شکل جریان راست را که هیچ مدال کارگری بر سینه ندارد مجبور کرده است مدال هفت تپه و فولاد اهواز را برای روزهایی و برای خریدن تضمین پیشروی و پیروزی هفت

تپه و فولاد اهواز علاوه بر اینکه در گرو تداوم مداوم مبارزه کارگران در اهواز و شوش است، بلکه ارتباطی ناگسستنی با مشارکت دیگر بخش های طبقه کارگر در سایر شهرها و مراکز را دارد. اگر چه در یک ماه گذشته شاهد موج همبستگی بی سابقه کارگران در مراکز تولیدی و صنعتی مختلف ایران با اعتصاب کارگران هفت تپه بودیم، با تمام لزومی که این نوع همبستگی ها می تواند ایجاد کند، اما برای تضمین پیشروی و پیروزی کافی نیست.

جنبش برپا خاسته از هفت تپه از یک ماه پیش برای جامعه ایران توده ای شده و خبر آن در هر شهری و در هر جمعی دهن به دهن می گردد. از واکنش کج دار و مریض سلبریتی ها تا کشاندن بحث هفت تپه به صدا و سیمای جمهوری اسلامی و به نوعی تا واکنش اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در فضای مجازی، نشانه های مهمی است که پس از سال ها جنبش کارگری توانست خود را توده ای کند و به خبر اول رسانه های تبدیل سازد که همیشه با اکراه خبرهای این جنبش را پوشش می دادند. پیش از این و از دهه هشتاد و با احیا و بازگشایی دوباره سندیکای نیشکر هفت تپه، این تشکل توانست بارها اعتراضات و اعتصابات هفت تپه را هدایت کرده و در این راه هم رهبران این سندیکا بارها تهدید و بازداشت شدند. به جرات می توان گفت که از سال هشتاد و چهار به بعد سالی نیست که هفت تپه رنگ اعتراض و اعتصاب را به خود ندیده باشد. کارگران هفت تپه سیزده سال است که با معضلاتی چون اخراج، حقوق یک ماه در میان و معوقه و بیمه های پرداخت نشده دست و پنجه نرم می کنند، یعنی سال هایی که حتی هفت تپه مستقیما توسط دولت اداره می شد، تمامی این معضلاتی که امروز در این کارخانه عظیم با چهار هزار کارگر شاهد آن هستیم، در آن دوره هم موجود

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (خسرو)

www.hekmatist.com

سرمدیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistKhatRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

بیمه های پرداخت نشده نبود. اعتصاب هفت تپه پس از سیزده سال و پس از احیای سندیکای خود، پوسته هایی که سرمایه داری خصوصی و دولتی به آن تحمیل کرده بود را کم کم پاره کرد و پا به عرصه جدیدی نهاد. عرصه ای که یک ماه اداره کارخانه را توسط خود کارگران و عهده گرفتند، درست در زمانی که دویست و هشتاد میلیارد تومان حق بیمه کارگران را پرداخت نکرده بودند، سرگرمی های فوتبالی مدیریت جدید، به اسپانسر میلیاردی تیم استقلال خوزستان توسط مجتمع نیشکر هفت تپه منتهی شد. اما اعتراض کارگران هفت تپه از سال ۱۳۹۶ به بعد رنگ دیگری به خود گرفت. دیگر بحث بر سر حقوق های یک در میان و حق

بود. در سال ۱۳۹۳ و با واگذاری شرکت به دو جوان میلیاردر ۲۸ ساله و ۳۱ ساله که در مزایده ای هفت تپه را به ثمن بخش خریدند، تعرضی که در دوران دولتی بودن هفت تپه به کارگران شروع شده بود، آشکارتر گشت. در زمانی که میلیاردهای جدید مدیریت هفت تپه را بر عهده گرفتند، درست در زمانی که دویست و هشتاد میلیارد تومان حق بیمه کارگران را پرداخت نکرده بودند، سرگرمی های فوتبالی مدیریت جدید، به اسپانسر میلیاردی تیم استقلال خوزستان توسط مجتمع نیشکر هفت تپه منتهی شد. اما اعتراض کارگران هفت تپه از سال ۱۳۹۶ به بعد رنگ دیگری به خود گرفت. دیگر بحث بر سر حقوق های یک در میان و حق